

اندیشه سیاسی در جهان عرب



■ نویسنده:
فرهنگ رجایی
■ ۴۶۰ صفحه
■ وزارت خارجه

این کتاب به نوعی متحول شده اثری است که قبلاً با عنوان اندیشه سیاسی عرب در جهان معاصر: از قرارداد پاساروویتز تا غزه-اریحا، توسط فرهنگ رجایی و به کوشش موسسه پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه در سال ۱۳۸۱ منتشر شده بود. بخش اول کتاب حاضر با مروری بر تحولات سده نوزدهم، به کناکش جهان عرب با این تحول عظیم تمرکز می‌کند که نوعی طرح مسئله هم هست.

فلسفه سیاسی چیست؟



■ نویسنده:
فرهنگ رجایی
■ لئو اشتراوس
■ علمی و فرهنگی

این کتاب مجموعه‌ای متشکل از ۱۰ مقاله و سخنرانی و شانزده نقد کتاب است که بین سال‌های ۱۹۴۳ و ۱۹۵۷ تألیف شده است و شامل برخی از مشهورترین نوشته‌های لئو اشتراوس و صریح‌ترین اظهارات وی درباره مضامین شناخته‌شده وی است. کتاب در مورد رابطه فلسفه سیاسی با تاریخ بحث می‌کند و گزارشی از فلسفه سیاسی قرون وسطی غیرمسیحی و مدرنیته کلاسیک اروپا ارائه می‌دهد.

فهم نظریه سیاسی



■ نویسنده:
فرهنگ رجایی
■ توماس اسپریگنز
■ انتشارات آگاه

هدف این کتاب ارائه‌ی شیوه‌ی جستار و چارچوبی برای فهم نظریه‌ی سیاسی است. به این منظور روند جستاری که نظریه‌پردازان به کار گرفته‌اند، مورد مطالعه قرار گرفته و کوشش شده است نحوه‌ی عمل نظریه‌پرداز از مرحله‌ی سردرگمی اولیه تا مرحله‌ی نتیجه‌گیری بازآفریده شود. مؤلف نشان می‌دهد که در روند جستار، ترتیب این مراحل همیشه به ترتیب زیر است: ۱. مشاهده‌ی بی‌نظمی؛ ۲. تشخیص علل آن؛ ۳. ارائه‌ی راه حل.

بیاورد. از نظر رجایی، زندگی فضیلت‌مند وضعیتی است که جنبه کمی و جنبه کیفی زندگی بشر، هر دو، به وجهی سامان یابند که جایگاه و مصداق مناسب خود را داشته باشند. لذا رجایی معتقد است اینکه عنوان «زندگی فضیلت‌مند در عصر سکولار» را انتخاب کرده، القای همین نکته و نشان دادن ترکیب معقول و منطقی میان این دو جریان‌گرین‌ناپذیر است. نتیجه آنکه از نظر این روشنفکر، دغدغه تیلور مشابه دغدغه‌های فرهنگی ما ایرانیان است که می‌خواهیم هم جهان سنتی و فرهنگی خود را حفظ کنیم و هم در جهان جدید و مدرن بازیگر شویم. آرمان تیلور این است که ببیند چگونه می‌توان هم کاتولیک معتقد و مقید به ادب و آیین دین خود بود و هم در جهان جدید بازیگری و نقش‌آفرینی کرد. تیلور از یک‌سو، از سرآمدان اندیشه و فلسفه آزادی و عدالت در جهان است و از سوی دیگر، از متفکران دین‌ورز و بزرگ معاصر است که از اهمیت نقش دین در اجتماع سخن می‌گوید. به همین دلیل رجایی معتقد است که دغدغه و استدلال فلسفی تیلور هم مهم و هم مناسب و نزدیک به وضعیت ایرانیان است. اینکه او می‌خواهد بداند چگونه می‌توان در جهان جدید هم سکولار انسان حضور زیست و هم زندگی آمیخته با اخلاقیات و قداست داشت، بی‌شکایت به دغدغه اصلی ایرانیان از بعد از انقلاب ۱۳۵۷ نیست.

سخن آخر

طرح مباحث و استدلال‌های مذکور نویسنده را به بیان این مدعا رهنمون ساخته که رجایی با رویکردی انتقادی طرفدار تجدد و گفت‌وگو با آن است. در واقع، رجایی را می‌توان در شمار روشنفکران اهل گفت‌وگو و انتقادی با تجدد دستبندی کرد. او با چنین تلاش‌ها و تکاپوهای فکری‌ای در تلاش است از نگرش‌های ایدئولوژیک پیشین در خصوص غرب و موضوع سنت و تجدد پرهیز کند. به تعبیری دیگر، رجایی با الهام از تیلور و «چندگونگی تجدد» می‌کوشد از نگرش دوآلیستی رحمانی/شیطانی در مناسبات ما و غرب عبور کند و از این طریق مسیر جدیدی پیش روی ما ایرانیان بگشاید. به نظر رجایی، حداقل درس تیلور برای خواننده ایرانی این است که الگویی استوار و در منطق درونی و بومی آن ارائه کرده است. او نه تنها در جهت جهان‌شناسی جدید سرخ‌های مهمی ارائه می‌کند، بلکه الگوی بسیار استواری ارائه می‌دهد که با آن با خود و با با غرب وارد گفت‌وگویی کارساز شویم. با اینکه ظاهراً تمرکز تیلور بر تصور اجتماعی تجدد در غرب است، اما حوزه گسترده‌ای برای آن در نظر گرفته است تا بتواند به بیان خودش، «مدرنیته‌ها» را که حتی در حوزه جغرافیایی غرب نیست، دربرگیرد. در نتیجه، رجایی موافق این دیدگاه تیلور در کتاب «تصورهای اجتماعی تجدد» است که در روزگار ما، مسئله را باید از زاویه‌ای تازه مطرح کرد. به هر صورت، افکار و آثار رجایی که در سطحی جهانی می‌اندیشد و البته همواره دل در گروی توسعه، پیشرفت و ارتقای جایگاه جهانی ایران دارد، به‌خوبی تأییدکننده دیدگاهی است که نویسنده در بحث حاضر مطرح ساخته است. رجایی به‌جای اینکه گرفتار روایت کردن روایت‌های بزرگ، تاریخی و ایدئولوژیک شود، هوادار نوعی گفت‌وگو و تکررگویی است. این روشنفکر آموخته است با نقد جریمیت‌ها و خرافه‌زدایی از امور، به دفاع از تساهل و تفاوت در فضای عمومی ایران امروز بپردازد. در نتیجه، در دیدگاه رجایی به وضوح نوعی گذار از «صدیت» به آنچه «رقابت» نامیده شده است، مشاهده می‌شود. روشنفکرانی مانند رجایی معتقدند صرفاً با داشتن چنین خصایلی است که ایران می‌تواند در ایجاد یک نظم جدید جهانی در عصر مدرن شده مشارکت و بازیگری کند.

در پی زندگی فضیلت‌مند

بدون تردید جدال سنت و تجدد جدال میان دو «افق» است که در یک سوی آن، افق مادی برآمده از تفکر مدرن نهفته است و در سوی دیگر آن نیز افق معنوی برآمده از سنت جاری است. از این رو، پروژه فکری رجایی به دنبال آن است که دریابد «چگونه می‌توان هم به جهت مادی موفق بود و هم معنادار و معنوی زندگی کرد؟». در پاسخ می‌توان گفت رجایی برای پیشبرد پروژه خود با عبور از چاله غرب‌زدگی آل احمد و بازگشت به خویش‌تن به سبک شریعتی به حضور توأمان سنت و تجدد در عصر جهان‌شمولی تجدد رسیده و نوعی «تجدد دین‌دارانه» را تجویز کرده است. تحولات معاصر در جامعه بشری او را به روشنفکری مبدل ساخته که قصد و غرضش طرفداری توأماً با انتقاد از تجدد است تا بلکه بتوان امتیازات و مزایای جهان جدید را برای انسان ایرانی ترسیم کرد. رجایی این امر ارزشمند و خطیر، یعنی گفت‌وگوی انتقادی و همدلانه با تجدد را در «زندگی فضیلت‌مند در عصر سکولار» به تعبیر خودش در گفت‌وگویی غیرحضور با تیلور به‌خوبی به انجام رسانده است. رجایی به این خاطر متفکری چون تیلور را برگزیده است که او از یک‌سو، یک کاتولیک معتقد و متعهد به اصول و نظام دینی، از جمله وفادار به وحدانیت حضرت باری است، و از سوی دیگر، یکی از مهم‌ترین صداها و مدافعان اندیشه و ارزش‌های برآمده از تجدد مانند آزادی، اراده و اختیار آدمی، حقوق همه‌جانبه انسانی و مشوق اندیشه لیبرال جمع‌گرا است. از این رو، به گمان رجایی، اندیشه‌های تیلور برای ما ایرانیان که از سویی، در پی «بازگشت به خویش‌تن» فرهنگی خود، به وجهی که در کتاب «مشکله هویت ایرانیان» مطرح شده است، و از سوی دیگر، به دنبال متجدد شدن به وجهی هستیم که بتوانیم در پی‌نهم ملی و جهانی بازیگر و نقش‌آفرین باشیم، می‌تواند کارساز باشد. رجایی سه دلیل اصلی برای انتخاب تیلور و گفت‌وگو سازنده و راهگشا با او جهت برون‌رفت از مسائل ما ایرانیان در مواجهه با تجدد را برمی‌شمارد. اولین دلیل اینکه، به نظر رجایی متفکری مانند تیلور استوارترین موضع را در مورد متضاد، متناقض و معارض نبودن دین با تجدد ارائه کرده است. اینکه دین و تجدد از دو جنس متفاوت‌اند از واضحات است، ولی نزد تیلور متضاد و دشمن بودن آنها نه ضرورت دارد و نه حتمی است و این موضوعی خطیر برای برگزیدن اندیشه تیلور است. از نظر رجایی، دومین دلیل انتخاب گفت‌وگو با تیلور این است که وی زندگی آدمی را محدود به جهان مادی نمی‌بیند. او شبیه عین‌القضات همدانی زندگی آدمی را هم «ملکی» و هم «ملکوتی» می‌داند که نباید از هیچ‌یک از آنها غافل شد. آن روایت از زندگی خوب، کارساز و تمدن‌ساز است که هر دو جنبه را در نظر بگیرد. کما اینکه نقد اصلی و اساسی تیلور به غرب امروز همین کم‌توجهی جدی به جهان ملکوتی است و چارلز تیلور در پی برقراری تعادل میان مُلک و ملکوت است. سومین دلیل مهم دانستن اندیشه وی و مرتبط دانستن آن برای ما این است که وی فیلسوفی برج‌عاج‌نشین نیست. او نه تنها به مقولات ابدی بشری می‌اندیشد، بلکه به دنبال یافتن پاسخ عملی به پرسش ابدی ارسطو است که معتقد بود مهم‌ترین چالش انسان این است که زندگی اجتماعی را به وجهی سامان دهد که «خیر برین» تأمین شود. به هر شکل، تیلور اگرچه فیلسوف و متفکری انتقادی نسبت به دنیای مدرن محسوب می‌شود که ناخرسندی‌های آن را تشخیص داده است، اما باید او را همچنان متفکری دانست که در تجدد امید به رهایی می‌بیند. لذا، رجایی بنا به دلایل سه‌گانه مذکور در گفت‌وگو و کناکش مداوم با تیلور می‌کوشد زندگی فضیلت‌مند را به انسان ایرانی

پروژه فکری رجایی به دنبال آن است که دریابد «چگونه می‌توان هم به جهت مادی موفق بود و هم معنادار و معنوی زندگی کرد؟». در پاسخ می‌توان گفت رجایی برای پیشبرد پروژه خود با عبور از چاله غرب‌زدگی آل احمد و بازگشت به خویش‌تن به سبک شریعتی به حضور توأمان سنت و تجدد در عصر جهان‌شمولی تجدد رسیده و نوعی «تجدد دین‌دارانه» را تجویز کرده است. تحولات معاصر در جامعه بشری او را به روشنفکری مبدل ساخته که قصد و غرضش طرفداری توأماً با انتقاد از تجدد است تا بلکه بتوان امتیازات و مزایای جهان جدید را برای انسان ایرانی ترسیم کرد